



عکس:

توصیه‌ای دینی به جناب علم‌الهدی، امام جمعه مشهد

حرمت قرآن را پاس بدارید

محسن آر مین - استاد دانشگاه و قرآن‌پژوه

است و همواره گرایش به انحراف و فساد و تباهی دارد. نتیجه این دیدگاه انسان‌شناسه آن است که جامعه و مردم نیازمند قِیم هستند.

آنان اکثراً فاقد شعورند «اکثرهم لا یعقلون» و «لایشعرون» و باید به هر نحو ممکن آنان را از انحراف حفظ کرد تا خدای ناکرده گرفتار انحراف و ضلالت نشوند و تجربه عاشورا تکرار نشود؛ زیرا مادامی که «دروازه مردم‌سالاری» باز است، امکان انحراف توده و ورود «عنصری» که با ولایت زاویه دارد» و توده را به جنگ با «خدا... و قرآن و... پیغمبر و... ولایت» وادارد، وجود دارد. راه‌حل چیست؟ پاسخ این پرسش بسیار روشن است. دروازه مردم‌سالاری باید بسته شود. این دیدگاه البته چندان تازگی ندارد. اما آیا به‌راستی قرآن چنین نگاهی به «انسان» و مردم دارد؟ بحث درباره انسان‌شناسی قرآن نیازمند مجالی بیشتر است؛ بنابراین از آن می‌گذرم و در این یادداشت تنها به معنای واژه «ناس» در قرآن اشاره می‌کنم. برخلاف فرموده آقای علم‌الهدی «ناس» در این آیه به معنای توده مردم نیست؛ بلکه در هیچ آیه‌ای از قرآن ناس به معنای توده مردم در برابر نبیخان نیست. این واژه در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته است. گاه به معنای مردمی که ایمان آورده‌اند، گاه به‌معنای مطلق مردم، گاه به‌معنای یهود مدینه و اکثراً به‌معنای مشرکان قریش به کار رفته است.

دیدگاه آقای علم‌الهدی درباره مردم وجه تفریطی برداشت‌های مارکسیستی از قرآن است. صاحبان دیدگاه‌های مارکسیستی برای مردم قداستی قائل بودند و «ناس» را در قرآن معادل «خلق» در نظام فکری مارکسیستی معنا می‌کردند و به همین دلیل سخن خود را «به نام خدا و خلق» آغاز می‌کردند. اما فارغ از این دو نگاه افراط و تفریط، واژه «ناس» در قرآن فی‌نفسه حامل هیچ معنای ارزشی مثبت یا منفی‌ای نیست. معنای مثبت و منفی برای ناس در آیات مختلف از شواهد و قراین و سیاق آیات استنباط می‌شود. واژه «ناس» در قرآن:

گاه به معنای مردم؛ شامل مؤمنان و مشرکان است. مانند آیه «یا ایّها النَّاسُ قَدْ جَاءَ لَکُم مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّکُمْ وَ سِفَاءٌ لِّمَا فِیْ لُصُدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ» (یونس: ۵۷)

 	 	 	 	 	
دیدگاه آقای علم‌الهدی درباره مردم وجه تفریطی برداشت‌های مارکسیستی از قرآن است. صاحبان دیدگاه‌های مارکسیستی برای مردم قداستی قائل بودند و «ناس» را در قرآن معادل «خلق» در نظام فکری مارکسیستی معنا می‌کردند اما فارغ از این دو نگاه افراط و تفریط، واژه «ناس» در قرآن فی‌نفسه حامل هیچ معنای ارزشی مثبت یا منفی نیست					

گاه به کسانی اطلاق می‌شود که ایمان آورده‌اند و قرآن از منافقان یا مشرکان یا یهود می‌خواهد همچون مردم ایمان آورند؛ مانند «وَ إِذَا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ کَمَا آمَنَ السُّفَهَا؛ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَا وَ لَکُنْ لَا یَعْلَمُون» (البقرة: ۱۳) و هنگامی که به آنان گفته می‌شود ایمان بیاورید همچنان که مردم ایمان آوردند گویند...)

گاه به معنای مطلق مردم و آدمیان به کار می‌رود که حقوقی دارند و خداوند حافظ حقوق آنان است و به کسانی که به حقوق مردم تعدی می‌کنند به عقوبت تهدید می‌شوند؛ «وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَ لَا تَقْسَدُوا فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَلَفَّتْ تَرِکَةُ النَّاسِ حَتَّى یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ» (اعراف: ۸۵) (اموال) مردم را کم ندهید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکند؛ این برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید) همچنین است: هود: ۸۵ و شعرا: ۱۸۳. این حقوق حتی به حوزه پذیرش عقیده نیز امتداد می‌یابد و مردم حق پذیرش یا عدم پذیرش دین را دارند؛ چنان‌که پیامبران نیز حق ندارند مردم را به اکراه به پذیرش دعوت خود مجبور کنند؛«وَ لَوْ شَاءَ رَبِّکَ لَأَمَنَّ مِّنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَلَفَّتْ تَرِکَةُ النَّاسِ حَتَّى یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ» (یونس: ۹۹) (اگر پروردگارت می‌خواست همه انسان‌های روی زمین ایمان می‌آوردند [اما خداوند ایمان به جبر و زور را نخواسته است] پس آیا تو ای پیامبر می‌خواهی مردم را به اکراه و اجبار واداری که ایمان آورند؟)

گاه مقصود از این واژه مشرکان عرب است. «ناس» به این معنا در قرآن کاربرد بسیار دارد؛ مانند «ثُمَّ أَفْضُوا مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفَرُوا اللَّهَ...». (بقره: ۱۹۹) (سپس [در مراسم حج پس از مشعر] همان‌گونه که مشرکان به سوی منا می‌روند شما نیز روانه منا شوید) همچنین است «قُلْ

سیاست

یادداشت

ماجرای آن ۲۰ درصد



ضیا. مصباح

در انتخابات اخیر آمار واجدین و حائزین شرایط ۵۶ میلیون اعلام شد که بیش از ۴۱ میلیون نفر رأی دادند. مابق؛ یعنی حدود ۱۵ میلیون نفر برابر ۲۶/۸ درصد واجدین شرایط رأی‌دادن در صحنه حضور نیافتند.

آنان چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟ به‌عبارت‌دیگر جمعیتی برابر با طرفداران آقای رئیسی، به گردونه گزینش رئیس‌جمهور ملک‌نشان نیامدند و در صحنه انتخابات نبودند.

اگر ۶/۸ درصد این جامعه را به دلایل مختلف و موجه همچون: بیماری، مسافرت، سالمندی، گرفتاری‌های روزمره و... از این گردونه خارج کنیم، ۲۰ درصد معادل بیش از ۱۱ میلیون نفر؛ یعنی حدود یک‌پنجم صاحبان رأی، وارد این عرصه نشدند.

طرفداران تغییر با تعریف آقایان رئیسی و قالیباف، فقط حامیان این دو نامزد بودند که در عرصه انتخاب و متظاهر یا معتقد به شعارهای آنها، فعالیت‌کردند و به دلایل فردی یا گروهی در صحنه برگزیدن رئیس قوه اجرایی سازمان‌یافته، منظم و با داشتن قدرت مانور و تربیون و دسترسی به بودجه‌های فراوان به شکل هماهنگ و باالکیزه و هدف در این مسیر حضور داشتند. از سوی دیگر حامیان دولت تدبیر و امید معادل ۴۲ درصد واجدین شرایط رأی‌دادن به استمرار مدیریت دولت یازدهم گرایش عملی نشان دادند و به‌علاوه، آرای خاکستری هم راهی سید رأی آنان شد.

در انتخابات ۲۹ اردیبهشت همه رأی‌دهندگان باالکیزه قوی مشارکت در این عرصه حاضر شدند و در ایفای نقش اجتماعی در حد توان کوشیدند و با تعاریفی بر مبنای استدلال خود و تشکیلاتشان، صحنه را تا اعلام نتیجه به حریف واگذار نکردند.

حال در این میان باید پرسید ۲۰ درصد واجدین شرایط – که حداقل در یک‌ماهه اخیر هیچ توصیه، تلنگر و تذکری بر آنان اثرگذار نبود و نشد – در کجای جامعه سیاسی، فرهنگی قرار دارند؟

بی‌تفاوتی در باره این عزیزان، مطلقاً مناسب نیست.

برخی از آنان، برگزاری انتخابات به شیوه فعلی و با مکانیسم‌های نظارتی خاص ایران را اثرگذار نمی‌دانند.

برخی از اعضای این‌بخش از جامعه، با تعهدی که در قبال ملت احساس می‌کنند تحت هر شرایطی به بازی وارد نشده، تن به تبلیغات نداده‌اند، درحالی‌که به‌مراتب بیش از نگارنده و مخاطبان دارای عرق ملی و دلوایس ملک و ملت‌اند. برخی از این افراد، رأی‌دهندگان را بازی‌خورده می‌دانند. آنان معتقدند وقتی «آزادی مطبوعه» کماکان با معیارهای قانون مطابقت نیست، «آزادی اجتماعات» بدون تردید از واکنش‌های سازمان‌یافته در امان نیست. نقش احزاب، با تعاریف رایج در کشورهای منطقه خودمان و مزایای تفکر و تصمیم جمعی که در انتخابات شورا‌های شهر و روستا به‌خوبی توانمندی خود را نشان دادند، در انتخابات فرد اول اجرایی کشور در نظر گرفته نمی‌شود و «حقوق شهروندی» هنوز به شکلی طباطبایی‌ان را بی‌پایه و مغایر با آیه می‌دانند و ذیل همین آیه می‌گویند: «شأن آن حضرت برتر از آن است که برای کوچک‌ترین فرامین الهی از بذل جان خود دریغ داشته باشد. ترس پیامبر از جان خودش ادعایی است که سیره زندگی پیامبر آن را تکذیب می‌کند». (المیزان، ۶: ۴۳) از این گذشته رأی و انتخابات ریاست‌جمهوری چه ربطی به تبلیغ دین و آیه تبلیغ و محافظت خداوند از پیامبر در برابر «ناس» دارد؟ از کجای این آیه حضرت ایشان نتیجه گرفته است که خداوند توده مردم را از مشرک و ملحد و دشمن خوئین خطرناک‌تر معرفی کرده است؟

زاویه

رئیس شورا و شهردار تهران پاسخ دهند



نعمت احمدی

حقوق‌دان

شهرداری تهران در ۱۲سالی که از سوی تیم همراه آقای قالیباف اداره می‌شد، یکی از نهادهای مقروض است که چنده هزار میلیارد تومان بدهکار است. شیوه اداره شهر که باعث بدهکاری تهرانیان شده است به وسیله شهرداری انجام شد که شورای شهر او را انتخاب کرد و شورای شهر در نوع عملکرد و مدیریت آقای قالیباف مسئول است.

حال که تمام لیست امید در انتخابات شورای شهر پایتخت و سایر کلان‌شهرها رأی آورده است و رئیس شورای فعلی یعنی آقای چمران که حامی اصلی آقای قالیباف است با فاصله‌ای معنادار از آخرین نفر اعضای ۲۱نفره انتخابی قرار دارد، ظاهراً تهدید کرده اگر با رفتن یکی از اعضای شورای پنجم، او در ردیف اعضای اصلی قرار گیرد، استعفا خواهد داد.

این مطلب نگارنده را بر آن داشت که به تحلیل این موضوع و آنچه پیش‌روی اعضای شورای شهر و نیز شهردار آبی قرار دارد بپردازم. آقای محسن هاشمی‌رفسنجانی سرلیست امید در تهران که رأی معناداری از مردم گرفت، یاد عملکرد آیت‌الله هاشمی را زنده کرد که بازی انتخابات را در سال ۹۲ به‌هم زد و مدیریت ایشان هم باعث پیروزی لیست نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان شد و توصیه آن مرحوم قبل از فوت مبنی بر رأی به آقای روحانی، یکی از عوامل تداوم برنامه دولت ایشان در دور دوم ریاست‌جمهوری و رأی‌آوری لیست‌های شوراها در کلان‌شهرها و حتی شهرهای کوچک شد.

مردم بار دیگر به اصلاح‌طلبان اعتماد کردند و لیست امید با سرلیستی محسن هاشمی‌رفسنجانی، رأی قابل توجهی کسب کرد که بخشی از آن مرهون مدیریت موفق ایشان در متروی تهران است. اما در این شرایط باید رئیس فعلی شورا، پاسخ‌گوی اعمال شورای دوم، سوم و چهارم باشد. از این شوراها محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان شهردار رأی گرفت.

اعضای ادوار همین شوراها بودند که در سه نوبت به محمداقبر قالیباف رأی دادند، حافظه تاریخی مردم فراموش نکرده است محمود احمدی‌نژاد حساب ایام شهرداری خود را پس نداده است و میلیون‌ها تومان هزینه‌های بدون سند دارد. حساب آقای قالیباف هم که روشن است و با یک حساب سرانگشتی هر شهروند تهرانی نزدیک به هفت میلیون تومان بابت مدیریت آقای قالیباف به شهرداری بدهکار است.

باید پرسید این مبلغ چگونه در حساب بدهکاری شهرداری جمع شده است؟ وظایف و اختیارات شوراها هم در فصل سوم قانون شوراها آمده است.

وقتی شهردار تهران آقای قالیباف، شهروندان تهرانی را با مدیریت خود بدهکار کرده است وظیفه شورای شهر منتخب در بادی امر این است که تکلیف مدیریت شهرداران از محمود



احمدی‌نژاد تا محمداقبر قالیباف را روشن کنند. وقتی اعضای فعلی شورا با تأسف تن به تحقیق وتفحص از عملکرد شهردار ندادند و همین مطلب باعث عدم اقبال مردم به آنان شد و حتی اعضای اصلاح‌طلب شورای فعلی هم رأی نیاوردند، این رأی‌ندادن فقط به ارانه لیست از ناحیه شورای اصلاح‌طلبان نبود، بلکه به عملکرد همه اعضای شورا هم برمی‌گشت. وقتی در سال ۹۲ اعضای فعلی شورا با وجود اینکه قانوناً نمی‌شد آقای قالیباف برای سومین دوره بر کرسی شهرداری تکیه بزند، رأی هدایت‌شده‌ای به وی دادند از نگاه مردم دور نماند.

پیشنهاد نگارنده این است؛ اعضای منتخب شورا که تا ۱۲ مرداد وقت و فرصت دارند به این مهم توجه کنند باید ترتیبی اتخاذ کنند که رئیس شورای شهر در دوره‌های گذشته در شورا حضور یابد تا هزینه‌پریش از مدیریت دوره‌های گذشته شورا را به کمترین مرحله و درجه برسانند.

آواربرداری از شهرداری عملاً مدت‌ها طول می‌کشد تا هرکس شهردار شود بتواند قطار از ریل خارج‌شده مدیریت شهری را به ریل اصلی برگرداند.

رئیس اصلاح‌طلب بعدی شورای شهر نیز با اعمال مدیریت در رئیس شورای شهر جایگاه نظارتی و مدیریتی این شورا را به آن برگرداند و توقع رأی‌دهندگان تهرانی هم این است که به حساب گذشتگان شورا و شهرداری‌ها برسد و تکلیف پرونده معوقه دوره شهرداری محمود احمدی‌نژاد و همچنین تحقیق‌وتفحص ایام شهرداری آقای قالیباف را روشن کنند؛ این کمترین توقعی است که مردم تهران از اعضای شورای منتخب دارند. برای این توقع، باید از اعضای گذشته هم توضیحاتی خواست.